

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۰

ص ۴۲-۱۷

جلوه معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در خمسه نظامی گنجوی

دکتر سید مهدی نوریان* - مهدی حاجی زاده**

چکیده:

سخن سرای گنجینه نه تنها در حوزه ترکیب سازی، تصویرگری، مضمون آفرینی و سرودن داستان های بزمی و عاشقانه سرمشق گویندگان زبان فارسی است، بلکه در ذکر بعضی از موضوعات دیگر از جمله واقعه معراج پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، نیز گوی سبقت از دیگران ر بوده و سلسله جنیان و پیشوای سخنوران دیگر محسوب می شود، تا آنجا که اغلب شاعران پس از او نیز به تقلید از وی این موضوع را در شعر خویش منعکس کرده اند. این چابک سوار عرصه شعر فارسی در خلال منظومه های پنجگانه خویش اشعاری بسیار دلنشین، هنرمندانه و توأم با خلاقیت در مورد این سفر آسمانی پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، سروده است. در این نوشتار سعی می شود تا با بررسی و تحلیل موضوعی این معراج نامه ها مهم ترین مسائل مطرح شده در مورد این معجزه شگفت انگیز پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، از دیدگاه نظامی گنجوی بیان شود.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.nourian@Itr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد Hajizadeh.majid@yahoo.com

واژه‌های کلیدی:

معراج، معراج‌نامه، پیامبر، جبرئیل، نظامی.

۱- مقدمه:

یکی از شاهکارهای نظامی گنجوی، اشعار زیبا، دلنشین و هنرمندانه‌ای است که در ستایش رحمة للعالمین، خاتم‌النبین، پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و معجزه شگفت‌انگیزش، معراج، سروده شده است. واقعه معراج پیامبر از همان نخستین لحظاتی که از زبان گهربار رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، مطرح شد مورد شک و تردید و انکار افراد سست‌ایمان و بی‌ایمان قرار گرفت. اما گویندگان زبان فارسی از سپیده دم تولد شعر فارسی و شروع رشد و بالندگی آن به ویژه از سده پنجم به بعد ضمن بیان اعتقاد راسخ خود نسبت به این واقعه و معجزه الهی، به زیبایی، آن را به تصویر کشیدند و در آینه شعر خویش منعکس کردند. اکثر این شاعران اینگونه اشعار را پس از حمد و ستایش ذات باری تعالی در پیش درآمد آثار منظوم خویش قرار دادند که نظامی از جمله آنها است.

بررسی پنج گنج حکیم نظامی و دیوان اشعارش نشان می‌دهد که این گوینده توانا نه تنها این واقعه و معجزه الهی را پذیرفته و به آن ایمان داشته بلکه اتفاقات مهم آن سفر ملکوتی و آسمانی را از آغاز تا انجام با قلمی سحرآفرین و بیانی هنرورزانه به سلک نظم کشیده و تقدیم خوانندگان و دوستداران سحر حلال خویش کرده است. در شعر نظامی برخی از مسائل قطعی و غیر قابل شبهه مربوط به معراج - جز مسأله رویت خداوند - که اغلب راویان نیز به آنها اشاره کرده‌اند بیان شده است که بررسی و تحلیل این گونه اشعار خط سیر عقیدتی و فکری این گوینده توانا را نسبت به این رویداد مهم نشان می‌دهد. از آنجا که تاکنون پژوهشی موضوعی در مورد معراج نامه‌های نظامی صورت نگرفته است، بنابراین در این مقاله سعی می‌شود تا تصویری اجمالی از معراج

رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، در سروده‌های حکیم نظامی به صورت موضوعی ارائه شود و مسائل مهم مطرح شده توسط این سحرآفرین میدان شعر فارسی در این زمینه به رشته تحریر درآید. بدیهی است که بحث درباره معراج‌نامه‌های نظامی از دیدگاه ساختاری، زبانی و ادبی وقتی دیگر و نوشتاری دیگر را می‌طلبد.

۲- بحث لغوی و اصطلاحی معراج:

اهل لغت، معراج را به معنی نردبان، آلت عروج و آنچه بتوان با آن بالا رفت آورده‌اند و عروج را به معنی به آسمان رفتن و به بالا رفتن. در مورد واژه معراج نظراتی ابراز شده است از جمله این که: «معراج بر وزن مفعال آلت صعود و عروج است. برخی آن را اسم زمان به حساب آورده‌اند؛ مانند معاد که روز وعده و قیامت است و بعضی دیگر آن را مصدر میمی دانسته‌اند، به معنی عروج و صعود کردن» (عمادزاده، ۱۳۶۴: ۸۸). به عقیده مسلمانان، معراج عبارت است از سیر شبانه و سفر آسمانی و ملکوتی پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، که در سه مرحله صورت گرفته است:

۱- حرکت شبانه از مکه تا بیت‌المقدس و مسجدالاقصی به وسیله مرکبی به نام براق و با همراهی جبرئیل امین.

۲- عروج از مسجدالاقصی تا مکان سدره‌المنتهی در آسمان هفتم با وسیله‌ای به نام معراج تا آسمان دنیا و از آنجا به وسیله براق یا بال جبرئیل. (روایات در این مورد متفاوت است)

۳- حرکت از سدره‌المنتهی به سوی عالم غیب و ملکوت اعلی و مشاهده اسرار آفرینش و هستی و عجایب بی‌شمار و رسیدن به مقام قاب قوسین توسط مرکب یا وسیله‌ای به نام رفر و بدون همراهی جبرئیل و در نهایت رسیدن به وصال حق و بالاترین مراتب قرب الهی و مشاهده محبوب ازلی به چشم دل و شنیدن آنچه باید می‌شنید و دیدن آنچه می‌بایست می‌دید.

۳- آیات و روایات مربوط به معراج:

ماجرای معراج پیامبر در آیاتی از قرآن کریم و بعضی روایات از ائمه اطهار مطرح شده است که همه دلیل بر اثبات و تأیید این سفر آسمانی آخرین فرستاده الهی و رفع هرگونه شک و شبهه نسبت به این رویداد است. خداوند در اولین آیه سوره اسراء می‌فرماید: «سبحانَ الَّذی أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَیلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذی بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»: پاک و منزّه است خدایی که در شبی بنده‌اش را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را پر برکت ساخت برد تا آیات خود را به او نشان دهد؛ بدرستی او شنوا و بیناست.

همچنین بنا به گفته اغلب مفسران قرآن کریم، هجده آیه آغاز سوره نجم به ویژه آیات سیزدهم تا هجدهم مربوط به معراج پیامبر است. علاوه بر آیات قرآن، احادیث و روایاتی نیز از زبان معصومین درباره معراج نقل شده است. به غیر از آیات و روایات در بعضی از ادعیه و زیارت‌نامه‌ها نیز به معراج پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اشاره شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن موارد خودداری می‌شود.^۱ تمامی این آیات، روایات، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها به همراه دلایل عقلی دیگر، که اغلب در کتب تفسیر ذکر شده‌اند، واقعه معراج را به عنوان یک اصل مسلم اسلامی و معجزه شگفت‌انگیز پیامبر اکرم اثبات می‌کنند.

۴- روایان واقعه معراج:

در کتاب سیرت رسول الله (اسحق بن همدانی، ۱۳۶۱: ۳۹۰-۴۱۰) و خلاصة السیره (محمد بن عبدالله عمر، ۱۳۶۸: ۹۱-۹۸) پنج نفر به عنوان روایان معراج به همراه روایتشان معرفی شده‌اند که عبارتند از: عبدالله بن مسعود، حسن بن ابوالحسن بصری، عایشه، ام هانی و ابوسعید خدری. در کتاب دلایل التّبوة از افرادی از قبیل: شداد بن اوس، ابوهریره، جابر بن عبدالله انصاری، ابن شهاب از قول ابن مسیب، عایشه، انس بن

مالک، ابن عباس، قتاده از انس بن مالک، زر بن جبیش از قول حذیفه و دیگران به عنوان راویان معراج نام برده شده است (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۸۲-۱۱۰). در تفاسیر معروف نیز راویان واقعه معراج را معرفی کرده‌اند؛ از جمله مؤلف تفسیر *روض الجنان* که روایت معراج را از قول انس بن مالک، ابوهریره، عبدالله عباس، عایشه، ام‌هانی و مالک بن صعصعه به اختلاف الفاظ و اتفاق معانی ذکر می‌کند (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۱۲۹-۱۵۸). در تفسیر معروف *کشف الاسرار* نیز واقعه معراج از قول انس بن مالک، ابوسعید خُدَری، شداد بن اوس، ابوهریره، ابن عباس و عایشه نقل شده است (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۸۴-۵۰۰). خلاصه سخن آن که حدود ۲۳ تا ۳۰ نفر از صحابه پیامبر اکرم و دیگران روایت معراج را نقل کرده‌اند که خواننده این روایات پس از مطالعه به این نتیجه می‌رسد که در اصل موضوع معراج اختلاف در بیان وجود ندارد بلکه در مسائل جزئی معراج اختلافاتی در گفتار این راویان دیده می‌شود.^۲

به این نکته نیز باید توجه داشت که پیامبر اکرم، *صلی الله علیه و آله و سلم*، معراج‌های متعدد داشته‌اند که با توجه به روایات اصیل و قابل اعتماد نقل شده از ائمه اطهار دوبار به صورت جسمانی بوده است و در حالت بیداری و مواردی دیگر به صورت روحانی. بنابراین بخشی از اختلافات موجود در روایات مربوط به معراج می‌تواند ناشی از همین مسأله باشد؛ به این معنی که بعضی از روایات مربوط به یک معراج جسمانی است و تعدادی مربوط به آن دیگری و امکان دارد بخشی دیگر نیز مربوط به معراج‌های روحانی پیامبر، *صلی الله علیه و آله و سلم*، باشد.

۵- روایت مورد نظر نظامی در معراج‌نامه‌ها:

به نظر می‌رسد حکیم نظامی اغلب روایات مربوط به معراج را از پیش چشم گذرانده است، اما مطالعه و دقت در مطالبی که در معراج‌نامه‌های خود بیان کرده ثابت می‌کند که این سخنور توانا بیشتر به روایت ام‌هانی دختر ابوطالب و روایت ابوسعید خُدَری، که

کامل‌ترین روایت در مورد معراج است و مأخذ و مصدر بسیاری از معراج‌نامه‌های فارسی و عربی است نظر داشته است. وی بخشی از مسائل مطرح شده در معراج‌نامه‌های خود را از این دو روایت و بخشی را از دیگر روایات اقتباس کرده است.

۶- جلوه معراج در شعر نظامی

۶-۱- آغاز معراج از خانه امّ هانی:

در مورد این که مبدا معراج کجا بوده اختلاف است. اهل تفسیر و راویان معراج، مبدا معراج را مکه، مسجدالحرام، خانه امّ هانی خواهر حضرت علی، علیه‌السلام، سرزمین ابطح،^۳ شعب ابی طالب و خانه خدیجه بنت خویلد دانسته‌اند. اما آنچه معروف‌تر و صحیح‌تر است و مورد اتفاق نظر اغلب مفسران و راویان معراج، این است که عروج پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، از خانه امّ هانی صورت گرفته است. به نظر نظامی، آغاز و مبدا معراج رسول خدا، منزل امّ‌هانی خواهر حضرت علی، علیه‌السلام، بوده است:

شبی رخ تافته زین دیر فانی به خلوت در سرای امّ هانی
رسیده جبرئیل از بیت معمور براقی برق سیر آورده از نور
(خسرو و شیرین: ۱۹/۳۷۰-۲۰)

۶-۲- براق مرکب پیامبر در شب معراج:

در کتب تفسیر و کتاب‌هایی که درباره معراج پیامبر نوشته شده است در توصیف براق، مرکب شگفت‌انگیز و سریع‌السير پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در شب معراج، مطالبی آورده شده است از جمله در تفسیر عیاشی از قول عبدالله بن عطا حدیثی نقل شده است که امام جعفر صادق فرمود: همانا جبرئیل با براق نزد پیامبر آمد و آن براق کوچک‌تر از اسب و بزرگ‌تر از الاغ بود. در حالی که گوش‌هایش را تکان

^۱ عدد سمت راست ممیز شماره‌ی صفحه و عدد یا اعداد سمت چپ شماره بیت است.

می‌داد، چشمانش را به سم‌ها دوخته و هر گامش به اندازه یک چشم‌انداز بود (عیاشی، ۱۴۲۱ قمری، ج ۳: ۳۱). در تفسیر کشف‌الاسرار نیز از قول پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، آمده است: «براق را دیدم میان صفا و مروه ایستاده، دایه‌ای از درازگوش مه و از استر کم، رویش چون روی مردم، گوش چون گوش فیل، عرف چون عرف اسب، پای چون پای اشتر، ذنب چون ذنب گاو، چشم چون ستاره زهره، پشت وی از یاقوت سرخ، شکم وی از زمرد سبز، سینه وی از مروارید سپید، دو پر داشت به انواع جواهر مکمل، بر پشت وی رحلی از زر و حریر بهشت. جبرئیل گفت: یا محمد، ارکبه. برنشین» (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۸۴-۴۸۵) و مؤلف تفسیر روض‌الجنان نیز توصیفی با اندکی اختلاف ذکر کرده و همچنین نوشته است: «او او را (براق) دو پر بود چون پر طاووس، رفتنش چون برق بود و یک گام او چشم زخم بود» (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۱۳۰). در کتب دیگر هم مطالبی از همین قبیل و یا با اندکی تفاوت در مورد براق آمده است.

از میان توصیفات گوناگون که در مورد براق ذکر شده است، سخن سرای گنجه بیشتر به سرعت سیر و حرکت، زیبایی و آراستگی، قدرت بیش از حد و ویژگی‌های ظاهری این مرکب توجه داشته است و گاه با ساختن ترکیبات جدید و ارائه استعارات، تشبیهات و کنایات دلپسند و توصیفات شاعرانه هنرمندانه، تصویری بسیار دیدنی و توأم با خلاقیت و نوآوری ارائه می‌دهد که به ذکر بعضی موارد اکتفا می‌شود.

۱-۲-۶- سرعت خارق‌العاده براق:

در شب تاریک بدان اتفاق	برق شده پویه پای براق
(مخزن‌الاسرار: ۴/۱۰)	
رسیده جبرئیل از بیت معمور	براقی برق سیر آورده از نور
	(خسرو و شیرین: ۲۰/۳۷۰)
براقی شتابنده زیرش چو برق	ستامش چو خورشید در نور غرق
از آن خوش عنان‌تر که آید گمان	وز آن تیز روتر که تیر از کمان
شتابنده‌تر وهم علوی خرام	ازو باز پس مانده هفتاد گام

چنان شد که از تیزی گام او سبق برد بر جنبش آرام او
(شرفنامه: ۷/۲۱۸، ۱۱، ۱۲، ۱۵)

چون در آورد در عقابی پای کبک علوی خرام جست ز جای
هرچه را دید زیر گام کشید شب لگد خورد و مه لگام کشید
وهم دیدی که چون گذارد گام؟ برق چون تیغ برکشد ز نیام؟
سرعت عقل در جهانگردی جنبش روح در جوانمردی
بود با راهواریش همه لنگ با چنین پی فراخی اش همه تنگ
(هفت پیکر: ۴۰/۸ - ۷)

۲-۲-۶- زیبایی و آراستگی ظاهری براق:

نگارین پیکری چون صورت باغ سرش بکر از لگام و رانش از داغ
نه ابر از ابر نیسان دُرُفشان‌تر نه باد از باد بستان خوش‌عنان‌تر
چو دریایی ز گوهر کرده زینش نگشته وهم کس زورق نشینش
(خسرو و شیرین: ۲۱/۳۷۰ - ۲۳)

در جای دیگر براق را در زیبایی به کبوتر و در خرامیدن و سرعت به کبک و باز
مانند می‌کند که چون فاخته‌گریزان و خوش رفتار است در حالی که فرّ و شکوه همای
را با خود دارد.

کبک‌وش آن باز کبوترنمای فاخته رو گشت به فرّ همای
(مخزن‌الاسرار: ۵/۱۰)

ستام براق را چون خورشید غرق نور و خودش را چون سهیل می‌بیند و توصیف
می‌کند:

براقی شتابنده زیرش چو برق ستامش چو خورشید در نور غرق
سهیلی بر اوج عرب تافته ادیم یمن رنگ ازو یافته
(شرفنامه: ۷/۲۱۸ - ۸)

۳-۲-۶- قدرت بیش از حد و دیگر ویژگی‌های براق:

قوی‌پشت و گران‌نعل و سبک‌خیز	به دیدن تیزبین و در شدن تیز
(خسرو و شیرین: ۲۴/۳۷۰)	
بریشم دمی بلکه لؤلؤ سُمی	رونده چو لؤلؤ بر ابریشمی
نه آهو ولی نامش از مشک پر	چو دندان آهو برآموده دُر
به عالم گشایی فرشته‌وشی	نه عالم‌گشایی که عالم‌کشی
به شیرنگی از شبچرا گشته مست	چو ماه آمده شب چراغی به دست
پیمبر بدان ختلی رهنورد	برآورد از این آب گردنده گرد
(شرفنامه: ۹/۲۱۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷)	

۴-۲-۶- ارائه ترکیبات جدید و تصاویر زیبا:

از ویژگی‌های مهم شعر نظامی قدرت ترکیب‌سازی، تصویرگری و مضمون‌آفرینی است که اغلب با نوآوری و ابتکار همراه است. او در توصیف براق نیز ترکیبات جدید و تصاویر دلپسند با استفاده از ابزارهای بیانی، به همراه تخیلات شاعرانه، ارائه می‌دهد که اغلب این ترکیبات و تصاویر توأم با خلاقیت در آثار قبل از او سابقه‌ای ندارد. برخی از این ترکیبات عبارتند از: نَسفته تخت، رخس بلندآخر، کبک علوی‌خرام، رقص پای براق، باز کبوترنمای، براق برق‌سیر، خنگ شباهنگ.

بر سفت چنان نَسفته تختی	طیاره شدی چو نیک بختی
(لیلی و مجنون: ۲/۳۹۴)	
رخس بلند آخرش افکند پست	غاشیه را بر کتف هرچه هست
(مخزن الاسرار: ۱۳/۹)	
چون درآورد در عقابی پای	کبک علوی‌خرام جست ز جای
(هفت پیکر: ۱/۸)	
کبک‌وش آن باز کبوترنمای	فاخته‌رو گشت به فرّ همای
(مخزن الاسرار: ۵/۱۰)	

- رسیده جبرئیل از بیت معمور براق برق‌سیر آورده از نور
(خسرو و شیرین: ۲۰/۳۷۰)
- چون محمد به رقص پای براق در نبشت این صحیفه را اوراق
(هفت پیکر: ۱۰/۸)
- داده فراخی نفس تنگ را نعل زده خنگ شباهنگ را
(مخزن‌الاسرار: ۲۳/۸)

۳-۶- حرکت از مکه به سوی مسجدالاقصی:

بنا به نص صریح قرآن در آیه اول از سوره اسراء پیامبر اکرم در شب از مکه به سوی مسجدالاقصی سیر داده شد. این مرحله از سفر آسمانی پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، به صورت طی الارض بوده و جبرئیل و براق، پیامبر را همراهی کرده‌اند. در این مرحله از سفر، پیامبر خدا با تعدادی از فرشتگان و انبیای گذشته دیدار و ملاقات می‌کند. در مسجدالاقصی جبرئیل تمامی پیامبران الهی را به همراه فرشتگان جمع می‌کند. صف‌هایی ترتیب می‌دهد و سپس دست پیامبر را گرفته پیشاپیش آنان می‌برد. همه به پیامبر اقتدا می‌کنند و دو رکعت نماز بجای می‌آورند (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۱۳۶-۱۳۷). این مرحله از سفر پیامبر در شعر نظامی این گونه جلوه کرده است:

- محمد که سلطان این مهد بود ز چندین خلیفه ولیعهد بود
سرنافه در بیت اقصی گشاد ز ناف زمین سر به اقصی نهاد
(شرفنامه: ۱/۲۱۸ - ۲)

پیامبر در مسیر حرکت به سوی مسجدالاقصی از فراز شهر مدینه نیز عبور کرده است. نظامی در بیتی می‌گوید:

- چو مرغی از مدینه بر پریده به اقصی‌الغایت اقصی رسیده
(خسرو و شیرین: ۲/۳۷۱)
- نموده انبیا را قبله خویش به تفضیل امانت رفته در پیش
چو کرده پیشوایی انبیا را گرفته پیش راه کبریا را
(همان: ۲/۳۷۱ - ۳)

۴-۶- از مسجدالاقصى تا سدرهالمنتهی:

مرحله دوم سفر آسمانی پیامبر از مسجدالاقصى تا مکان سدرهالمنتهی در آسمان هفتم با وسیله‌ای به نام معراج تا آسمان دنیا صورت گرفته است و از آنجا به وسیله بال جبرئیل یا براق (روایات در این مورد اختلاف دارند) تا حد سدرهالمنتهی. در تفسیر کشفالاسرار آمده است: «پس جبرئیل دست من بگرفت و می‌برد تا به صخره‌ای. جبرئیل آواز داد. میکائیل را خواند. میکائیل آواز داد. جمعی فرشتگان را خواند به نام‌های ایشان تا معراج از فردوس به آسمان دنیا آوردند و از آسمان دنیا به بیت‌المقدس فروگذاشتند و معراج شبیه نردبانی بود یکسر به صخره داشت و یک سر به آسمان دنیا، یک جانب وی از یاقوت سرخ و دیگر جانب از زبرجد سبز و درجه‌های آن یکی از زر، یکی از سیم، یکی از یاقوت، یکی از زمرد، یکی از مروارید» (مبیدی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۴۸۷). در همین کتاب در جای دیگر آمده است: «رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، گفت: و از آسمان دنیا جبرئیل مرا به پر خویش گرفت و به آسمان دوم برد و سپس به آسمان سوم و در نهایت تا آسمان هفتم پیش می‌روند. (همان، نقل به اختصار: ۴۹۰-۴۹۱) مشابه این گونه روایات از قول دیگران از جمله انس بن مالک نقل شده است با این تفاوت که مرکب رسول الله را تا آسمان هفتم همان براق دانسته است (بیهقی، ۱۳۶۱: ۹۱-۹۳).

حکیم نظامی در شعر خود مرحله دوم سفر پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، را از مسجدالاقصى تا سدرهالمنتهی و استقبال فرشتگان، تهنیت و شادباش آنان و دیدار پیامبران الهی را در طی این مسیر به زیبایی به تصویر کشیده است. فرشتگان عالم ملکوت چشم انتظار قدوم مبارک پیامبرند و برای دیدارش بی‌قرار و شیدا. از زبان جبرئیل خطاب به رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، قبل از صعود می‌گوید:

بگذران از سماک چرخ سمنند قدسیان را در آر سر به کمند
عطرسایان شب به کار تواند سبزپوشان در انتظار تواند

نازنینان مصر این پرگار
خیز تا در تو یک نظاره کنند
بر تو عاشق شدند یوسف‌وار
هم کف و هم ترنج پاره کنند
(هفت پیکر: ۵/۷ - ۸)

در جای دیگر می‌گوید:

سواد فلک گشته گلشن بدو
شده روشنان چشم روشن بدو
(شرفنامه: ۲۰/۲۱۸)

در این سیر آسمانی پیامبران الهی نیز آرزومند دیدار اویند و بی‌قرار و مشتاق و در خدمت:

بپرداخت نزلی به هر منزلی
شده جان پیغمبران خاک او
چنان کو فروماند و تنها دلی
زده دست هر یک به فتراک او
گم بر کمر کوه بر کوه راند
به هارونیش خضر و موسی دوان
گریوه گریوه جنبیت براند
میسیحا چه گویم؟ ز موکب روان
(شرفنامه: ۳/۲۱۹ - ۶)

تمام منازل فلکی را با شهپر جبرئیل (یا براق) پس پشت می‌گذارد. در طول این مسیر ستارگان و سیارات و صور فلکی نیز از حضور پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، بهره‌ها می‌برند. اطلاعات نجومی و مهارت شاعر دست به دست هم می‌دهند تا تصاویری زیبا خلق شود:

می‌برید از منازل فلکی
ماه را در خط حمایل خویش
شاهراهی به شهپر مَلکی
داد سر سبزی از حمایل خویش
بر عطارد ز نقره کاری دست
زهره را از فروغ مهتابی
گرد راهش به ترکتاز سپهر
سبز پوشید چون خلیفه شام
مشتی را ز فرق سر تا پای
برقمعی برکشید سیمابی
تاج زرین نهاد بر سر مهر
سرخ پوشی گذاشت بر بهرام
دردسر دید و گشت صندل‌سای

تاج کیوان چو بوسه زد قدمش در سواد عیبر شد عملش

(هفت پیکر: ۱۲/۸ - ۱۹)

نظامی از این گونه توصیفات و قدرت‌نمایی‌های شاعرانه بسیار دارد که از ذکر موارد دیگر خودداری می‌شود.

۵-۶- رسیدن به سدره‌المنتهی و ناتوانی جبرئیل از همراهی پیامبر:

در توصیف درخت سدره‌المنتهی آورده‌اند: «مصطفی گفت: از آسمان هفتم برگزیدم تا به سدره‌المنتهی رسیدم. درختی عظیم دیدم. بقیها مثل قلال هجر اَحلی من العسل و الین من الزید و ورقها مثل آذان الفیلة. آنکه جبرئیل مرا گفت: ای محمد، تو فرا پیش باش. من گفتم: لابل که تو در پیش باش، جبرئیل گفت: تو نزد خدای عزوجل از من گرامی‌تری، به تقدّم تو سزاوارتری. آنکه من فرا پیش بودم و جبرئیل بر اثر من می‌آمد. به اول پرده رسیدم از پرده‌های درگاه عزت. جبرئیل پرده بجنانید، گفت: منم جبرئیل و محمد با من. از درون پرده فرشته‌ای آواز داد که: الله اکبر. آنکه دست خویش از زیر پرده بیرون کرد و مرا در درون پرده گرفت و جبرئیل، بر در بماند. گفتم: ای جبرئیل، چرا ماندی؟ گفت: یا محمد و ما منا الا له مقام معلوم. این مقام معلوم من است و منتهی علوم خلاق است. دانش خلاق تا اینجا بیش نرسد چون اینجا رسد برنگذرد» (میبدی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۴۹۲).

از دیگر موضوعات راجع به معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، که در شعر نظامی انعکاس یافته است، مسأله ناتوانی جبرئیل، علیه‌السلام، از همراهی با پیامبر از محل سدره‌المنتهی به بعد است. نه تنها جبرئیل بلکه فرشتگان دیگر چون میکائیل و اسرافیل و همچنین براق و رفر نیز باز می‌مانند و رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، بقیه راه را به تنهایی پشت سر می‌گذارد. در حدیث معراج آمده است: فَلَمَّا بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَوْتُ أُمَّلَةً لَأَحْتَرَقْتُ^۵ (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۴۳). انعکاس این موضوع در شعر نظامی تصاویر زیبایی را خلق کرده است:

مرغ پرانداخته یعنی ملک

هم سفرانش سپر انداختند
 پرده‌نشینان که رهش داشتند
 رفت بدان راه که همره نبود
 هرکه جز او بر در آن راز ماند

طاووس پران چرخ اخضر
 جبرئیل ز همرهیت مانده
 میکائیل نشانده بر سر
 اسرافیل فتاده در پای

چو بیرون رفت از آن میدان خضرا
 بدان پرتدگی طاووس اخضر
 چو جبرئیل از رکابش باز پس گشت
 سرافیل آمد و بر پر نشاندهش

او خرامان چو باد شبگیری
 هم رفیقش ز ترکتاز افتاد
 منزل آنجا رساند کز دوری
 سر برون زد ز مهد میکائیل
 گشت از آن تخت نیز تخت‌گرای
 هم‌مان را به نیمه ره بگذاشت

خرقه در انداخته یعنی فلک
 (مخزن‌الاسرار: ۸/۹)

بال شکستند و پر انداختند
 هودج او یک تنه بگذاشتند
 این قدمش ز آن قدم آگه نبود
 او هم از آمیزش خود باز ماند
 (همان: ۱۰/۱۰، ۱۲ - ۱۴)

هم بال فکنده با تو هم پر
 واللّه معک ز دور خواننده
 و آورده به خواجه تاش دیگر
 هم نیم رخت بمانده بر جای
 (لیلی و مجنون: ۸/۳۹۴ - ۱۱)

رکاب افشاند از صحرا به صحرا
 فکند از سرعتش هم بال و هم پر
 عنان برزد ز میکائیل بگذشت
 به هودج خانه رفرف رساندهش
 (خسرو و شیرین: ۱۷/۳۷۱ - ۲۰)

بر هیونی چو شیر نخجیری
 هم براقش ز پویه باز افتاد
 دید در جبرئیل دستوری
 به رصدگاه صور اسرافیل
 رفرف و سدره هر دو ماند به جای
 راه دریای بیخودی برداشت
 (هفت پیکر: ۲۰/۸ - ۲۵)

در آن راه بی‌راه از آوارگی
همش بارمانده همش بارگی
پر جبرئیل از رهش ریخته
سرافیل از آن صدمه بگریخته
(شرفنامه: ۱۲/۲۱۹ - ۱۳)

۶-۶- رفر، مرکب دیگر پیامبر در شب معراج:

بر اساس بعضی از روایات مربوط به معراج، پس از ناتوانی جبرئیل و فرشتگان دیگر در همراهی پیامبر از محل سدره‌المتهی به بعد، پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، از مرکب دیگری به نام رفر استفاده کرده است. در مورد رفر نظرات متفاوتی بیان شده است. گاهی آن را مرکبی سبز رنگ با نوری عظیم دانسته‌اند (زکی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۵) و گاه آنرا فرشته و یا شبه فرشته‌ای نورانی و سفید مانند پرنده‌ای پنداشته‌اند (عمادزاده، ۱۳۶۴: ۱۷۵). مؤلف کشف‌الاسرار آن را فرشی سبز رنگ دانسته است: «آنکه رفری سبز دیدم که از بالا فرو گذاشته، نور روشنایی وی بر نور آفتاب غلبه کرده، جبرئیل مرا بر گرفت و بر آن رفر نشانده» (مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۹۳). در جای دیگر نیز می‌نویسد که: «مصطفی گفت پس از آن که رازها رفت و نواخت‌ها و کرامت‌ها دیدم، فرمان داد جبار کاینات که: یا مُحَمَّدُ ارْجِعْ اِلَى قَوْمِكَ فَبَلَّغْهُمْ عَنِّي. به زمین بازگرد و آنچه گفتنی است بگویی و پیغام که رسیدنی است برسان. قَالَ: فَحَمَلَنِي الرَّقِيقُ الْاَخْضَرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ يَحْفَظُنِي وَيَرْفَعُنِي حَتَّى اَهْوِي بِي اِلَى سَدْرَةِ الْمُنْتَهَى. چون به سدره‌المتهی بازآمدم، جبرئیل گفت: ای محمد، نوشتات باد این نواخت و کرامت و...» (همان: ۴۹۴).

خلاصه سخن اینکه پیامبر اکرم در مرحله سوم سفر خویش از حد سدره‌المتهی تا مرحله قاب قوسین و قرب الهی و همچنین در بازگشت از قرب الهی تا سدره‌المتهی از مرکبی به نام رفر استفاده کرده‌اند که ویژگی‌های این مرکب در روایات مختلف، متفاوت است؛ به طوری که نمی‌توان بدرستی تشخیص داد که این مرکب چه شکل و شمایل و ویژگی‌هایی داشته است. ولی به نظر می‌رسد که از براق لطیف‌تر و سریع‌تر و

بسیط‌تر بوده است. اما به هر حال مرکبی مرموز و ناشناخته است که نمی‌توان در مورد آن به صراحت اظهار نظر کرد.

نظامی نیز اشاراتی به رفر ف کرده است و این گونه بیان می‌کند که: وقتی جبرئیل از همراهی با پیامبر ناتوان گشت، پیامبر اکرم جایگاه میکائیل را پشت سر گذاشت و اسرافیل، او را بر پر خویش نشانند و به جایگاه رفر ف رساند و سپس از جایگاه رفر ف به طرف طوبی و از آنجا به سوی سدره‌المتهی حرکت کرد که با روایات دیگر تفاوت‌هایی دارد و این امر می‌تواند ناشی از اختلاف در روایات مربوط به معراج باشد و یا اینکه نظامی در این مورد دچار سهو شده است:

چو جبریل از رکابش باز پس گشت	عنان برزد ز میکائیل بگذشت
سرافیل آمد و بر پر نشانندش	به هودج‌خانه رفر ف رسانندش
ز رفر ف بر رف طوبی علم زد	و ز آنجا بر سر سدره قدم زد

(خسرو و شیرین: ۱۹/۳۷۱ - ۲۱)

در جای دیگر نیز می‌گوید که رفر ف، پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، را به جایگاه سدره رسانده است. برخلاف روایات که اغلب براق یا پر جبرئیل را مرکب پیامبر تا سدره‌المتهی دانسته‌اند:

رفر ف که شده رفیق راهت	برده به سریر سدره گاهت
چون از سر سدره برگزشتی	اوراق حدود درنوشتی
رفتی ز بساط هفت فرشی	تا طارم تنگبار عرشی

(لیلی و مجنون: ۱۲/۳۹۴ - ۱۴)

و سرانجام رفر ف نیز از حرکت بازمانده، از آن لحظه به بعد قدرت جاذبه الهی رسول خدا را جذب کرده، به مقام قرب الهی رسانده است:

ز رفر ف گذشته به فرسنگ‌ها	در آن پرده بنموده آهنگ‌ها
ز دروازه سدره تا ساق عرش	قدم بر قدم عصمت افکنده فرش

ز دیوانگه عرشیان برگذشت به درج آمد و درج را در نوشت
(شرفنامه: ۱۴/۲۱۹ - ۱۶)

۶-۷- رسول خدا در حضور خدا:

سومین مرحله از سفر ملکوتی پیامبر با حرکت از جایگاه سدره‌المنتهی آغاز می‌شود و با سیر در عالم غیب تا رسیدن به مرحله قاب قوسین و مقام قرب الهی ادامه می‌یابد. خداوند در آیات ۸ و ۹ سوره نجم می‌فرماید: *ثُمَّ ذَیِّ قَتَدَلِّیْ، فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ* او ادنی: آنگاه نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا آنکه فاصله میان او و فرشته وحی به اندازه طول دو کمان یا کمتر شد. قاب قوسین کنایه از شدت قرب و نزدیکی است و مراد از آن بنا به اعتقاد بسیاری از مفسران اندازه فیزیکی جبرئیل به پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، است نه اندازه تقرب خداوند به رسول الله. اما از آنجا که بعضی از مفسران منظور از این آیه را نزدیکی و تقرب رسول خدا با ذات باری تعالی دانسته‌اند، لذا بسیاری از شاعران فارسی زبان و از جمله نظامی نیز همین وجه را در اشعارشان ذکر کرده‌اند اما گزارش این مرحله از معراج از زبان نظامی:

همتش از غایت روشندلی	آمده در منزل بی‌منزلی
غیرت ازین پرده میانش گرفت	حیرت از آن گوشه عنانش گرفت
پرده در انداخته دست وصال	از در تعظیم سرای جلال
پای شد آمد به سر انداخته	جان به تماشا نظر انداخته

(مخزن الاسرار: ۲۳/۱۰ - ۲۶)

در جای دیگر خطاب به پیامبر می‌گوید:

خرگاه برون زدی ز کونین	در خیمه خاص قاب قوسین
هم حضرت ذوالجلال دیدی	هم سر کلام حق شنیدی
از غایت وهم و غور ادراک	هم دیدن و هم شنودت پاک

(لیلی و مجنون: ۱۹/۳۹۴ - ۲۱)

در هفت پیکر مفصل تر و عارفانه تر گزارش می‌دهد:

چون در آمد به ساق عرش فراز	نردبان ساخت از کمند نیاز
سر برون زد ز عرش نورانی	در خطرگاه سر سبحانی
حیرتش چون خطر پذیری کرد	رحمت آمد لگام‌گیری کرد
قاب قوسین او در آن ائنا	از ذئی رفت سوی او ادئی
چون حجاب هزار نور درید	دیده در نور بی‌حجاب رسید
گامی از بود خود فراتر شد	تا خدا دیدنش میسر شد
دید معبود خویش را بدرست	دیده از هر چه دیده بود بشست
زیر و بالا و پیش و پس، چپ و راست	یک‌جهت گشت و شش‌جهت برخاست
از نبی جز نفس نبود آنجا	همه حق بود و کس نبود آنجا
شربت خاص خورد و خلعت خاص	یافت از قرب حق برات خلاص

(هفت پیکر: ۱/۹ - ۷، ۹، ۱۴، ۱۵)

۸-۶- مشاهدات پیامبر اکرم در جوار حق:

بر اساس اولین آیه از سوره مبارکه اسراء، هدف نهایی از معراج پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، آن بوده است که خداوند متعال قدرت، عظمت، شگفتی‌های عالم ملکوت، ملکوت اشیا و موجودات عالم و بخشی از اسرار عالم آفرینش را به رسول خود نشان دهد تا او دیده‌ها و شنیده‌های خود را برای مردم بازگوید و به این وسیله موجب تقویت ایمان و کمال معنوی در آنان شود. همچنین در سوره نجم آیات ۱۷ و ۱۸ می‌فرماید: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى: دیده پیامبر نه منحرف گشت و نه از حد درگذشت و به راستی که برخی از بزرگترین نشانه‌های (قدرت و حکمت) پروردگارش را دید. سرانجام این سفر ملکوتی با رسیدن اشرف مخلوقات به بالاترین مقام‌ها و نهایت قرب الهی و دریافت رازها، کرامت‌ها و نواخت‌ها از سوی خداوند، پایان می‌پذیرد. از شربت وصال حق می‌نوشد و محبوب ازلی را به چشم دل می‌بیند. سخن سرای گنج‌ها این بخش از معراج نامه‌هایش را چون دیگر بخش‌ها به

زیبایی و با هنرمندی خاص به تصویر می‌کشد:

نهاده چشم خود را مهر مازاغ	ز رنگ‌آمیزی ریحان آن باغ
ز هر مویی دلش چشمی برآورد	به هر عضوی تنش رقصی درآورد
دلش در چشم و چشمش در دلش بود	وز آن دیدن که حیرت حاصلش بود
(خسرو و شیرین: ۱۶/۳۷۱ و ۳/۳۷۲ - ۴)	
بخش نظر تو مهر مازاغ	از سرخ و سپید دخل آن باغ
(لیلی و مجنون: ۵/۳۹۴)	
نگشته یکی خار پیرامنش	همه دیده گشته چو نرگس تنش
مگو زاغ کو مهر مازاغ داشت	در آن نرگسین حرف کان باغ داشت
هم او خورد و هم بخش ما خاص کرد	گذر بر سر خوان اخلاص کرد
(شرفنامه: ۱/۲۲۰ - ۳)	
کز چپ و راست می‌شنید سلام	دیده بر یک جهت نکرد مقام
یک جهت گشت و شش جهت برخاست	زیر و بالا و پیش و پس و چپ و راست
(هفت پیکر: ۸/۹ - ۹)	

۹-۶- رؤیت خداوند در شب معراج:

از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در معراج‌نامه‌های نظامی، مسأله رؤیت خداوند با چشم سر توسط پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، است. اشاعره با اینکه اعتقاد به تجرید خداوند دارند و او را جسم نمی‌دانند اما دیدن او را امکان‌پذیر دانسته و برخی از آنان گفته‌اند که خداوند را می‌توان در روز قیامت دید. با توجه به اینکه نظامی اشعری مذهب بوده است، بنا به عقیده خود در معراج‌نامه‌ها مسأله رؤیت خداوند را توسط پیامبر با همین چشم سر مطرح کرده و صریحاً در موارد مختلف می‌گوید که پیامبر، خدا را در شب معراج دید و با او سخن گفت.

باید دانست طبق حدیثی که از قول پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، نقل شده است، این دیدار با چشم دل و دیده قلب صورت گرفته است نه با چشم سر. «از پیامبر

پرسیدند که: هل رأیت رَبُّک؟ آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: رأیتُ بِنُفُودِی. آری با دل و قلب خویش او را دیده‌ام» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۴: حاشیه ۱۵۵). اما نظامی با صراحت می‌گوید که پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، در شب معراج خداوند را مشاهده کرده است و کلام او را شنیده:

مطلق از آنجا که پسندیدنی است دید خدا را و خدا دیدنی است
دیدنش از دیده نباید نهفت دید پیمبر نه به چشمی دگر

(مخزن الاسرار: ۵/۱۱ - ۷)

محمد در مکان بی‌مکانی کلام سرمدی بی‌نقل بشنید
پدید آمد نشان بی‌نشانی خداوند جهان را بی‌جهت دید
(خسرو و شیرین: ۱/۳۷۲ - ۲)

هم حضرت ذوالجلال دیدی از غایت وهم و غور ادراک
هم سر کلام حق شنیدی هم دیدن و هم شنودت پاک
(لیلی و مجنون: ۲۰/۳۹۴ - ۲۱)

گامی از بود خود فراتر شد دید معبود خویش را به درست
دیده بر یک جهت نکرد مقام تا خدا دیدنش میسر شد
دیده از هرچه دیده بود بشست کز چپ و راست می‌شنید سلام
(هفت پیکر: ۶/۹ - ۸)

در آن جای کاندیشه نادیده جای کلامی که بی‌آلت آمد شنید
چنان دید کز حضرت ذوالجلال درود از محمد قبول از خدای
لقایی که آن دیدنی بود دید نه ز آن سو جهت بُد نه زین سو خیال
(شرفنامه: ۲۴/۲۱۹ - ۲۶)

۱۰-۶- معراج جسمانی بوده است یا روحانی؟

یکی از موضوعات مورد اختلاف در بحث معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم،

این است که آیا معراج جسمانی بوده یا روحانی و یا در خواب؟ افرادی چون خوارج و فرقه جهمیّه عقیده داشتند که این سفر روحانی و به صورت رویا و خواب بوده است. فرقه زیدیه و معتزله گفته‌اند: از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی، روحانی و جسمانی و سپس روحانی بوده است. برخی از فلاسفه نیز قائل به معراج روحانی‌اند؛ از جمله ابن سینا، و گروهی نیز از قبیل: راویان حدیث و اغلب مفسرین برآنند که پیامبر خدا از اول تا آخر این سفر ملکوتی، با جسم و روح عروج کرده است و دلایلی بر این گفته خود اقامه کرده‌اند که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر این دلایل خودداری می‌شود. بنابراین با توجه به عقیده راویان حدیث معراج و اغلب مفسرین، معراج پیامبر با همین بدن عنصری صورت گرفته است و اگر به صورت روحانی و یا خواب و رویا صورت می‌گرفت دیگر نمی‌توانست به عنوان یک معجزه الهی مطرح شود؛ زیرا دیگران نیز می‌توانند مدعی چنین خواب‌ها و رویاهایی بشوند و یا افرادی می‌توانند ادعا کنند که روح آنان نیز معراجی چون معراج پیامبر داشته است. نظامی گنجوی نیز عروج پیامبر را جسمانی دانسته و عقیده دارد که جسم و روح پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، هر دو با هم به آسمان‌ها صعود کرده است:

مرغ دلش رفته به آرامگاه	با قفس قالب ازین دامگاه
قالبش از قلب سبک‌تر شده	مرغ الهیش قفس پر شده
میل به میلش به تبرک ربود	گام به گام او چو تحرک نمود
(مخزن‌الاسرار: ۷/۹، ۹ - ۱۰)	
این قدمش ز آن قدم آگه نبود	رفت بدان راه که همره نبود
خواجه جان راه به تن می‌سپرد	تا تن هستی دم جان می‌شمرد
(همان: ۱۳/۱۰، ۱۷)	

تمامی شواهدی که در بحث رؤیت خداوند از نظامی ارائه شد می‌تواند دلیلی باشد بر اثبات این مسأله که نظامی به معراج جسمانی عقیده داشته است که از تکرار و ذکر آن شواهد برای پرهیز از طولانی شدن کلام خودداری می‌کنیم.

۱۱-۶- سرعت سیر و مدت زمان اندک سفر معراج:

یکی از نکات جالب توجه و حیرت‌آور در مورد معراج پیامبر، سرعت خارق‌العاده و زمان اندک این سفر آسمانی است که فقط در ساعاتی از شب صورت گرفته است که خود دلیلی است بر اثبات این معجزه پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم. امّ هانی یکی از راویان واقعه معراج می‌گوید: «سید علیه‌السلام، شب معراج در خانه من بود و با من نماز کرد، نماز خفتن، و بخفت و پیش از صبح ما را از خواب برانگیخت، تا وضوی نماز ساختم و نماز بامداد با وی بکردم. چون از نماز فارغ شده بود، روی به من آورد و گفت: یا امّ هانی، من دوش نماز خفتن با شما بکردم، چنان که دیدید و به مسجدالاقصی رفتم و به بیت‌المقدس و آن جایگاه نماز کردم و باز مکه آمدم و اینک نماز بامداد با شما بگزاردم» (اسحق بن همدانی، ۱۳۶۱: ۴۰۰). موضوع سرعت فوق‌العاده و زمان اندک معراج در اشعار نظامی این گونه انعکاس یافته است:

زان نفس عشق نیاز ^۷ آمده	در نفسی رفته و باز آمده
(مخزن‌الاسرار: ۱۷/۱۱)	
بدان پرتدگی طاوس اخضر	فکند از سرعتش هم بال و هم پر
	(خسرو و شیرین: ۱۸/۳۷۱)
ای مصعد آسمان نوشته	چون گنج به خاک بازگشته
از سرعت آسمان خرامی	سرّی بگشای بر نظامی
	(لیلی و مجنون: ۷/۳۹۵ - ۸)
به اندازه آنکه یک دم زنده	به یک چشم زخمی که بر هم زنده
ز خر پشته آسمان درگذشت	زمین و زمان را ورق درنوشت
	(شرفنامه: ۷/۲۱۹ - ۸)
چنان رفته و آمده باز پس	که ناید در اندیشه هیچ کس
ز گرمی که چون برق پیمود راه	نشد گرمی خوابش از خوابگاه
ندانم که شب را چه احوال بود	شبی بود یا خود یکی سال بود؟

چو شاید که جان‌های ما در دمی برآید به پیرامن عالمی
تن او که صافی‌تر از جان ماست اگر شد به یک لحظه و آمد رواست
(همان: ۲۲۰/۶ - ۱۰)

۱۲-۶- درخواست از خداوند در شب معراج:

از موضوعات دیگر در شب معراج، درخواست‌های پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، از خداوند متعال در آن شب نورانی و بی‌نظیر است که همه مورد اجابت قرار گرفته است. از جمله درخواست پیامبر از خداوند در مورد تخفیف در ۵۰ نماز واجب که به اصرار حضرت موسی صورت گرفت و خواسته پیامبر مورد قبول واقع شد، و در نهایت ۵ نماز برای امت محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، واجب می‌شود. علاوه بر این پیامبر اکرم خواسته‌های دیگری نیز از خداوند داشته است که برای جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر آن درخواست‌ها پرهیز می‌شود^۸ نظامی در معراج‌نامه‌هایش به این درخواست‌ها و اجابت‌ها نیز اشاراتی دارد:

لب به شکر خنده بیاراسته امت خود را به دعا خواسته
همت‌ش از گنج توانگر شده جمله مقصود میسر شده
(مخزن‌الاسرار: ۱۴/۱۱ - ۱۵)

خطاب آمد که ای مقصود درگاه هر آن حاجت که مقصود است درخواه
سرای فضل بود از بخل خالی برات گنج رحمت خواست حالی
گنهکاران امت را دعا کرد خدایش جمله حاجت‌ها روا کرد
(خسرو و شیرین: ۵/۳۷۲ - ۷)

درخواستی آنچه بود کامت از قربت حضرت الهی
گلزار شکفته از جبینت گلزار شکفته از جبینت
آورده برات رستگاران آورده برات رستگاران
(لیلی و مجنون: ۲۲/۳۹۴ - ۲۵)

شب شب توست و وقت وقت دعاست یافت خواهی هر آنچه خواهی خواست
(هفت بیکر: ۱۲/۷)

شربت خاص خورد و خلعت خاص یافت از قرب حق برات خلاص
(همان: ۱۶/۹)

نتیجه‌گیری:

یکی از موضوعات پر دامنه، مهم و پر محتوا که بر شعر فارسی تأثیر بسزایی گذاشته است و گویندگان زبان فارسی هر کدام به فراخور استعداد، درک و اعتقادات مذهبی خود به آن توجه کرده‌اند، بحث معراج پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، است که به صورت‌های گوناگون در کلام‌شان انعکاس یافته است. با بررسی خمسه نظامی به این نتیجه می‌رسیم که این گوینده مبتکر، خلاق و نوآور، واقعه معراج را به طور گسترده و ویژه مورد توجه قرار داده و موضوعات گوناگون مربوط به آن را در اشعاری بس هنرمندانه و نغز به تصویر کشیده است که اغلب این اشعار با مهارتی خاص سروده شده است. از دیدگاه فکری و اعتقادی، نظامی عقیده دارد که معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در عالم بیداری اتفاق افتاده و جسم و روحش با هم به معراج رفته است و با توجه به اینکه نظامی در مذهب پیرو اشعریان بوده، در اغلب معراج‌نامه‌هایش مسأله رؤیت خداوند را توسط پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در شب معراج به طور آشکار مطرح می‌کند.

همچنین ارائه ترکیبات زیبا، تصویرآفرینی‌های بدیع، خیال‌پردازی‌های نغز و شاعرانه، الفاظ آراسته و معانی عالی، تنوع در موضوعات مربوط به معراج، بهره‌مندی از شیوه‌های بیانی متنوع و آرایه‌های ادبی و برخورداری از معارف اسلامی و قرآنی همه از ویژگی‌های این معراج‌نامه‌هاست. در حقیقت می‌توان ادعا کرد که نظامی اولین شاعری است که به طور جدی و رسمی واقعه معراج پیامبر را در همه آثارش مطرح کرده و از این حیث مورد تقلید بسیاری از شاعران بعد از خود واقع شده است. بررسی این معراج‌نامه‌ها خط سیر فکری و عقیدتی شاعر را نسبت به معراج نشان می‌دهد و گویای

این مطلب است که نظامی معراج پیامبر را به عنوان یک اصل مسلم اسلامی پذیرفته و نه تنها منکر آن نیست بلکه با ارادتی خالصانه و عاشقانه به موضوعات مهم و اساسی غیر قابل شبهه (بجز مسأله رؤیت خداوند) در مورد معراج توجه کرده است و کلام خود را با آن موضوعات آراسته که همه بیانگر افکار، اندیشه‌ها، باورها و شخصیت دینی این گوینده هنرورز است.

پی نوشت‌ها:

- ۱- رجوع کنید به خطبه حضرت سجاد در مجلس یزید پس از واقعه کربلا؛ زیارت‌نامه حضرت علی، علیه‌السلام، زیارت‌نامه امام حسین، علیه‌السلام؛ دعای سمات و دعای ندبه.
- ۲- برای آگاهی از این روایات رجوع کنید به آثار مورد اشاره در متن و ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۱۳ و ۳۷، ذیل آیات مربوط به معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۳- گاهی آن را منطقه حیره و گاهی منزل عایشه و گاه وادی بطحا دانسته‌اند.
- ۴- میوه آن مانند سبوه‌های هجر (نام روستایی نزدیک مدینه)، شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره و برگ آن مانند گوش‌های فیل است.
- ۵- هنگامی که پیامبر و جبرئیل به سدره‌المنتهی و پایان حجاب‌ها رسیدند، پس جبرئیل گفت: ای رسول خدا، بعد از این خود قدم بردار؛ زیرا من اجازه فراتر شدن از این مکان را ندارم و اگر به اندازه سر انگشتی جلو بروم، خواهم سوخت.
- ۶- پیامبر فرمود: مرا ررف سبز رنگی که بر روی آن بودم، حمل کرد و پایین و بالا می‌برد تا اینکه مرا به سدره‌المنتهی رساند.
- ۷- در مخزن‌الاسرار، چاپ دکتر برات زنجانی به ناز آمده که صحیح‌تر است.
- ۸- نگاه کنید به سیرت رسول‌الله، ترجمه رفیع‌الدین اسحق بن همدانی، تصحیح دکتر اصغر مهدوی، ۱۳۶۱؛ چاپ دوم، ۴۰۸-۴۰۹؛ و ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۰، جلد ۱۳: ۲۶-۲۷؛ و تفسیر روض الجنان، ۱۳۶۷، جلد ۱۲: ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۴۹ - ۱۵۰.

منابع:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

- ۲- اسحق بن همدانی. (۱۳۶۱). ترجمه سیرت رسول الله، تصحیح و مقدمه اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- ۳- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (۱۳۶۱). دلائل النبوة، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- خزاعی نیشابوری، حسین بن علی. (۱۳۶۷). روض الجنان و روح الجنان، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۵- زکی زاده، علیرضا. (۱۳۸۵). معراج پیامبر، قم: موعود اسلام.
- ۶- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۰). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۳۷، قم: کانون انتشارات محمدی.
- ۷- طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی. (۱۳۸۰). تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، جلد ۸ و ۱۴، تهران: فراهانی.
- ۸- عمادزاده، حسین. (۱۳۶۴). معراج محمد رسول الله (ص)، تهران: محمد.
- ۹- عیاشی، شیخ ابی النضر محمد بن مسعود عیاشی. (۱۴۲۱ هجری قمری). تفسیر عیاشی، جزء ثالث، قم: البعث.
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۶). احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- محمد بن عبدالله عمر. (۱۳۶۸). خلاصه سیرت رسول الله، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- میبدی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۷۶). کشف الاسرار و عُدَّة الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، جلد پنجم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). کلیات نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: زوار.